



بازتاب عناصر بومی در شعر غلامرضا محمدی «کویر»

الهه دهقان طرزجانی^۱، سید محمدباقر کمال‌الدینی^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۸ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

غلامرضا محمدی «کویر» از شاعران خوش‌قریحه و توانای خطه یزد است که در طول حوادث و جریان‌های مختلف و مناسبت‌های خاص، کلک چالاک خویش را به حرکت درآورده است و در میدان طبع، اسب بلاغت و فصاحت رانده و گوی تخیل و عاطفه را به سر منزل مقصود رسانیده است. از تخلص این شاعر که خود وامگیری از طبیعت خاص مناطق گرم و خشک و آب و هوای بیابانی است، این مطلب بر می‌آید که شاعر از طبیعت پیرامون خویش تأثیر بسزایی پذیرفته است. در این پژوهش به بررسی و تحلیل بازتاب عناصر بومی و چگونگی تأثیر آنها در شعر این شاعر می‌پردازیم. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است.

واژگان کلیدی: محمدی (کویر)، ادبیات اقلیمی، عناصر بومی.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد (نویسنده مسئول). ela1367@yahoo.com

۲- عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد. kamaladini@yahoo.com

خطه یزد و اوصاف طبیعی آن از دیرباز همواره در اشعار شاعران کلاسیک نمود یافته است و در اکثر موارد با چاشنی تخیلات شاعرانه و کمی اغراق، وجهه‌ای مثبت و ستایش‌آمیز دارد؛ مانند این بیت از خواجه‌ی کرمانی:

کنون که فصل بهاران رسید و موسم گل خوشا نواحی یزد و نسیم اهرستان
(خواجه‌ی کرمانی، بی تا: ۳۴۰)

که به توصیف فصل بهار و مطبوع بودن آب و هوای یزد در نگاه شاعر اشاره دارد؛ و یا در شعری از نظیری نیشابوری:

آب پاشان است در کوی پری رویان یزد تا نمانی پای در گل چشم بر روزن مکن
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۲۷۷)

که باز هم با توصیف دلپذیر همراه است.

و یا این بیت از خواجه شیراز:

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما
(حافظ، ۱۳۸۹: ۲۷)

گاهی هم پیش آمده که شاعران نسبت به این خطه، مردمان و طبیعت آن، ناخوشایندی خود را اظهار و ابراز نموده‌اند مانند بیتی دیگر از خود حافظ:

سرای قاضی یزد ار چه منبع فیض است خلاف نیست که علم نظر در آنجا نیست
(همان: ۴۱۲)

این منطقه کویری همواره در کلام سخنوران گذشته جای گرفته است و در آثار آنان توصیفات گوناگون از طبیعت، مردمان، آثار و ... آن رفته است.

شرایط و ویژگی‌های خاص هر منطقه، طبیعت آن، مردمان، اماکن و اعتقادات هر ناحیه خاص در اندیشه‌ها، رفتار و گفتار فرد تأثیر بسزایی دارد و این ویژگی‌ها می‌تواند در جهت‌گیری زندگی اشخاص نیز تأثیر بگذارد؛ به سخنی دیگر «طبیعت در خوی انسانی و پندارها و تفکرات و گویش‌ها و رسوم و آداب تأثیر می‌گذارد. عواملی مثل سردی و گرمی، خشکی و رطوبت در زندگی آدمی و پدیده‌های فرهنگی نقش مهمی دارند». طبیعت در معنی عام خود (ناتورالیسم) سرمایه هنرمند است و اگر شعر را «گره خوردگی عاطفه و تخیل بدانیم که در زبانی آهنگین شکل گرفته است». این تخیل و عاطفه می‌تواند ریشه در سرمایه هنرمند که همان ناتورالیسم است، داشته باشد و تمامی اشعار یک هنرمند شاعر را به نوعی با



همان فضای موجود در طبیعت خاصّ وی که در آن پرورش و نموّ یافته است، پیوند دهد و آن را هدایت کند.

در شناخت فرهنگ بومی اقوام و ملل و شهرها، شعر شاعران از اهمّیت شایانی برخوردار است، زیرا حاوی عناصر مختلف بومی و فولکلوری در شعر آنان است و «مشمّل بر بسیاری از آداب و عادات و دیگر اجزای فرهنگ مردم».

شاید بتوان گفت آنچه را از لابه‌لای شعرهای شاعران به دست می‌آید درست‌ترین و در عین حال دقیق‌ترین آگاهی‌ها نسبت به آن مکان است. شعر شاعران یزدی دارای ریشه‌ای قوی در شعر فارسی است و شاعران این خطّه تأثیر بسیاری در روند رو به جلوی شعر فارسی داشته‌اند. بدین سبب، نگارندگان به معرفی بیشتر شعر این خطّه و شاعران آن بویژه شعر شاعران شهر یزد را از نظر گرایش آنها به عناصر بومی و فرهنگ عامه پرداختند. به طور کلی آثار ادبی را می‌توان آیینّه تمام نمای فرهنگ عامّه و عناصر بومی دانست.

طبیعت مناطق کویری تداعی‌کننده معانی سختی، استواری، قناعت و ... است که در اشعار شاعری چون غلامرضا محمّدی (کویر) که خود به نوعی شاعری متأثر از افکار همین فضای خاص و طبیعت ناب کویری است و روحیه‌ای این چنین دارد، دوچندان شده است. در همان مقدمه مجموعه اشعار وی، به نام «از عطش لبریز» خواننده فوراً با کلماتی از این دست روبه‌رو می‌شود؛ اما این کلمات در واقع با بیان شاعرانه و ماهرانه به کار رفته‌اند که در کلام شاعرانه و سرشار از عاطفه او خار مغیلاش، سبزه است و ریگ روانش، لطف موج دریا دارد.

در این پژوهش برآنیم تا عناصر و سازه‌های زندگی کویری و بویژه خطّه یزد را در اشعار شاعر توانا و خوش قریحه این سامان، دکتر غلامرضا محمّدی (کویر) را تحلیل کنیم و برای بررسی بیشتر، این مجمل را به چند بخش مختلف که هر یک دربرگیرنده موضوعاتی است، تقسیم کرده‌ایم.

پیشینه پژوهش:

از محمّدی کویر مجموعه شعر «از عطش لبریز» در سال ۱۳۷۳ش توسط انتشارات کمال به چاپ رسیده است.

آنچه از مطالعات و بررسی‌های ما در این حوزه به دست می‌آید، نشانگر آن است که



۱۰۷

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۸

تاکنون تحقیق مستقلی درباره موضوع مورد بحث، انجام نگرفته است.

بحث و بررسی:

۱) تجلی آثار و ابنیه تاریخی، جغرافیایی و معماری زندگی کویری:

یکی از مواردی که به وفور در شعر و کلام محمدی نمود پیدا کرده است، آثار و اماکن کویری است. در مجموعه اشعار وی، هر کجا صفحه‌ای باز شود، رد پای از کلماتی چون: قنات، کاریز، بادگیر، رباط و ... دیده می‌شود و شاعر با بهره‌گیری از این عناصر توانسته است به تأثیر کلام و سخن خویش جلا بخشد، مثلاً در بیت:

«کاریز و من، دو یار، دو هم پیمان
او می فروش و من ز سبویش مست»
(محمدی، ۱۳۷۳: ۱۱)

کلمه کاریز که متعلق به مناطق گرم و خشک و از جمله شهر یزد است به کار گرفته شده است؛ و یا در شعر «شهر ریشه‌دار پرشکيب» که در مورد یزد سروده شده است، می‌توان کاربرد انواع آثار متعلق به یزد را دید از جمله قنات، قلعه، رباط، دژ و ...

«شهر روزه و ندور، شهر مسجد و مناره و اذان و ...
شهر صنعت قنات ...

شهر رنگ دلکش حنا، شهر قلعه و رباط و دژ» (همان: ۱۸ و ۱۷)

همان طور که در ابیات مشهود است کاربرد کلماتی از این قبیل باعث نزدیک‌تر کردن خواننده به حال و هوای شهر یزد و فضا و شرایط موجود در آب و هوای کویری شده است و استفاده از کلماتی چون: ده، قنات، رباط و ... تداعی کننده اقلیم و سرزمین یزد است و کاربرد این لغات و کلمات در شعر محمدی (کویر) بسیار زیاد است:

«حدیث سرکش طوفان سهمگین کویر / که باغ و خانه، ده و روستا و آبادی / به کام تشنه شن‌های
خشمگین برده است / و مانده گوشه چشم نجیب یک دیوار / و مانده قامت غمگین بادگیر بلند / هنوز تا غم
جانسوز قریه گوید باز / غم غریبی این دشت را کند آواز».

(همان: ۸۳ و ۸۴)

کلمه بادگیر به نوعی می‌تواند سمبول مناطق گرم و به خصوص شهر یزد باشد. همین طور در شعر «برای کوچه‌های آشتی‌کنان یزد» که شاعر، کوچه‌های شهر یزد را کوبه‌های مهر، حلقه‌های وصل، کوچه‌های خشت و گل، کوچه‌های آه و دل، کوچه‌های همدلی، کوچه‌های همزبان و ... می‌داند، این نشان دهنده آن است که زبان و ذهن شاعر در دایره واژگان بومی و محیط پیرامون خود جریان دارد:



۱۰۸

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۸

«کوچه‌های آشتی‌کنان کجاست؟ کوبه‌های مهر، حلقه‌های وصل / دست‌های لطف، تا دوباره آشتی کند
دل / با هر آنچه ترک کرده نسل شهر، با صداقت غریب شرق / با نجابت اصیل عشق، با بلوغ برگ و بار سادگی /
با بهار باور خضوع، با بلند قلّه‌های افتادگی / با سلام‌های بی‌ریا، با سکوت‌های صبر / با صبورهای سبز، در حریم
حرمت حیا، رها / در عبور سنگفرش زندگی ...»

... کوچه‌های خشت و گل، کوچه‌های آه و دل / کوچه‌های راست قامتان سربلند / کوچه‌های سربلندهای
سر به زیر / کوچه‌های همدلی، کوچه‌های هم‌زبان / کوچه‌های آب و آینه ...»

... هر که می‌رود رفیق، هر که می‌رسد زلال / هر که می‌رود به داستانتان آشنا، کوچه‌های بی‌ملال / کوچه‌های
رو به روضه باز، کوچه‌های صبح‌های زود / پرترتم نماز ...»

www.mkavir.blogfa.com

۲) شرایط حاصل از زندگی در کویر:

در شعر «کویر» گاه به کلماتی بر می‌خوریم که به نوعی محصول شرایط زندگی در مناطق
کویری است. به عبارتی دیگر این کلمات تداعی‌کننده وضعیتی است که ممکن است در
زندگی کویر برای مردمان آن مناطق دست دهد. مثلاً یکی از کلماتی که در اشعار محمدی
بسیار کاربرد دارد: تشنگی، عطش و یا واژگان هم مضمون آن است. می‌توان استفاده زیاد
کلمه «عطش» را در شعر محمدی، معلول تناسب مضمونی با تخلص شاعر یعنی «کویر»
دانست و در اغلب اشعار وی در کنار واژه کویر، واژه عطش ذکر می‌شود؛ این تناسب به
نوعی می‌تواند تعمدی نیز باشد. به هر حال، پیوند زیباشناختی این کلمه با واژه کویر، خود
جای تفصیل و توضیح دارد و در اینجا به ذکر چند نمونه از کاربرد آن اکتفا می‌کنیم:

«عطش به دل زده آتش، کجاست اقیانوس
«کویر» تشنه دریا به نم نمی‌سازد»
(همان: ۸۴)

و یا:

«من «کویر» عطش تو اقیانوس
من کجا و ثنای تو زهرا»
(محمدی، ۱۳۷۳: ۹)

«بر کویر عطش رود آتش
کربلا را چو بر زبان رانیم»
(همان: ۸۵)

در این باب می‌توان از استفاده نمادین کلماتی چون تشنه، خشکسالی، داغستان و ... یاد
کرد که به نوعی با زندگی و شرایط موجود در کویر مرتبط هستند:

«دل زین طرفه داغستان بجز غم بر نمی‌گیرد
به دوش دل چه سنگین است داغ لاله‌ها مادر»
(همان: ۹۱)

«اگر چه تفته زمینم، غریب صد بحر
که مست همت دریا دلان این شهرم»
(همان: ۱۰۵)



«زدای رنگ غم از خاطر ملالی من و چاره کن غم بحران خشکسالی من»
(همان: ۱۰۶)

۳) اقلیم و طبیعت خطه کوبری

شاعرانی که در مناطق جغرافیایی با ویژگی‌های غیرشهری یا نیمه شهری زندگی کرده و با طبیعت در ارتباط بوده‌اند، نوع نگاه احساسی غالبی به محیط پیرامون خویش داشته و در هر چیز به تعریفی بومی طبیعی نظر دارند. در واقع هیچ کس از تأثیرپذیری فضای حاکم بر زندگی خود و طبیعت خویش مستثنی نبوده است و همواره دیدن این مظاهر طبیعی و داشتن خاطرات در این فضای به خصوص سبک و سیاق کاربرد واژگان و معانی آن را ویژه خاص کرده است.

شعر غلامرضا محمدی نیز از این قاعده جدا نبوده است و در جای جای کلامش می‌توان فراوانی عناصر طبیعت کوبری را مشاهده کرد. واژگان و کلماتی چون: شن، ریگ، غبار، سراب، دشت، صحرا، طوفان، باد، خار، بیابان، چشمه خشک و ... هر یک چون تکه‌های پازلی، ارکان کلمات و عبارات مخصوص محمدی را تشکیل داده‌اند و وفور کاربرد آنها در اشعار وی به وضوح قابل درک است، مانند اشعاری چون:

«شور آفرین به بحر سراب، اما
زان بحر و زان غرور، غریب اینک
حیران، خموش، واله و سرگردان
با مرهمی ز سبزه صدایم کن
عطشان‌ترین، فسانه من این است
طوفان و موج ریگ، همین دارم
مجنون داغدار بیابانم
مجروح خارهای مغیلامن»
(محمدی، ۱۳۷۳: ۱۰)

و یا:

«شهر تاغ^۱ و گز^۲، شهرگرد بادهای تند، شهر تپه‌های رهسپار شن / شهر راز رویش جوانه در عطش».
(همان: ۱۹)
«شهر اتصال دین و دل / شهر اتصال ذوق و شوق / شهر قطره‌های اشک در فراق چشمه‌های خشک».
(همان: ۱۷)

و یا:

«بی‌جرم، بی‌گناه، چه می‌سوزم بی‌آب، بی‌گیاه، دریغ از من»
(همان: ۱۱)

«کجاست آنکه حرف‌های تازه می‌زند

و دردهای کهنه می‌برد

که من دلم گرفته از ملال

که من دلم گرفته از غبار روزمرگی»

(همان: ۹۹)

همان طور که در ابیات مشهود است، محمدی در کلام خویش با بهره‌گیری از عناصر طبیعی کویری توانسته است انواع و اقسام مضامین را خلق کند و به بیانی دیگر برای رساندن هر معنی و مفهومی از به کار بردن این عناصر زیبا و بکر طبیعی دریغ نداشته است. همچنین در شعر وی می‌توان استفاده از کلماتی نظیر آفتاب سوزان، خورشید تابان، ستاره، ماه و ... را که بیانگر شب‌های صاف و روزهای پرتالو کویری است، حائز اهمیت دانست:

«اینجا عبور از فلک آسان است بی‌برده کهکشان چه تماشایی است
می‌بخشمت ستاره، بیای ای دوست سوغاتی از ستاره چه رؤیایی است»
(همان: ۱۱)

و نیز:

«فسرده بود دلم در خزان یلدایی ستاره سرزرد و مهتاب سیمتن گل کرد»
(همان: ۲۸)

«مثل آسمان نیلی کویر، صاف / مثل شیرکوه، سربلند»

(همان: ۱۶)
«زلال جاری نوری در آسمان خلوص ز چشمه سحرت آفتاب می‌گیرند»
(همان: ۳۴)

و همچنین:

«کهکشان تو، ماه تو، ناهید تو تا ابد رخشنده چون خورشید، تو»
(همان: ۴۵)

در بررسی اشعار غلامرضا محمدی «کویر» به این نتیجه خواهیم رسید که بسامد استفاده از این لغات که تداعی کننده عناصر طبیعت بیابانی و آب و هوای گرم و خشک است بالاست و این خود می‌تواند از ویژگی‌های سبک نوشتاری و زبانی هر صاحب سخنی باشد.

۴) توصیف مناطق و نواحی مختلف یزد:

در کلام بیشتر شاعران یزد، توصیف از مناطق گوناگون، روستاهای مجاور و بیلاق‌های سردسیر نسبت به یزد دیده می‌شود. به نظر نگارنده، وفور توصیفات این چینی در دیوان و اشعار شاعران این سامان برای آن است که شاعران برای وصف بوستان، گل و بلبل، رود و چشمه و ... در یزد مجال نمی‌بینند و می‌کوشند با پناه در کوهپایه‌های بیلاقات اطراف، این کمبود را جبران نمایند. مثلاً «ریاضی یزدی» در شعری با درون مایه وصف یزد و با نام «سلام بر استان یزد» از مکان‌های باصفایی چون طزرجان، مهریز، اردکان، میبد و دولت‌آباد یاد کرده و روحی لطیف به کالبد خشک کویر دمیده است:



چه یزدی که جانم به قربان یزد ...
شود تازه جان از طزر جان یزد
گهر پسته و اردکان کان یزد
انارش چو لعل بدخشان یزد
به جان کشف اسرار فوقان یزد»
(ریاضی یزدی، ۱۳۷۵: ۲۲۶)

«سلام از دل و جان به استان یزد
به مهریز باد صبا مشک بییز
بجای گهر پسته خیزد ز خاک
بهشت برین تفت مینو سرشت
به میبند ابوالفضل عارف نوشت

و یا «دکتر عبدالحسین جلالیان» دیگر شاعر معاصر یزدی در شعری با مطلع:

«شیرکوه» ای بام شهرستان یزد زنده از تو نام شهرستان یزد
(جلالیان، ۱۳۶۶: ۶۱۴)

به توصیف شیرکوه و مناطق زیبا و دل‌انگیزی چون دره‌گهان، چشمه تامهر، غربالبیز، دره زنجیر و آبادی‌های مجاور آن، پرداخته است.

غلامرضا محمدی را می‌توان شاعر خطه یزد دانست و در شعر وی اصالت خاص این سرزمین و سرودن شعر در حیطه این خطه کویری به وضوح دیده می‌شود. یکی دیگر از مسائلی که می‌توان آن را موضوع نقد و تحلیل قرار داد بحث در مورد مناطق مختلف و روستاهای همجوار و اطراف یزد در شعر محمدی است. وی طبیعت این گونه مناطق را ستوده و در مورد هر یک سخن رانده است؛ حتی محمدی در مورد بعضی از شهرها شعری جداگانه دارد که به توصیف آن منطقه می‌پردازد از جمله شهر تفت^۳ را. با مطلع:

«ای تفت! ای مأمن عشق! زبیاست بسستان سبزت»
(محمدی، ۱۳۷۳: ۱۳)

که در بیت پنجم آن در مورد خطه سرسبز و زیبای طزر جان که «یکی از آبادی‌های مشهور بیلاقی و خوش آب و هوا است و اهالی یزد از تابستان گرم شهر بدان قریه مفرح کوهستانی پناه می‌برند». نیز سخن به میان آورده است.

«درمان کند خسته جانم باغ طزر جان سبزت»
(محمدی، ۱۳۷۳: ۱۳)

نیز در شعری به توصیف شهر اردکان که «شهری است در غرب استان یزد و آرمیده بر جلگه اردکان و غنوده در سایه سپاه‌کوه واقع بر راه یزد به تهران» پرداخته:

«شکر لب، سرو قد، شیرین گل اندام
عجب خوبان شهر آشوب داری
عجب شهری در آن دلدار بسیار
درخت دوستی سرسبز، سرمست
دل‌انگیز و دل‌ویباز و دلارام
به عرش افسانه و در خاک گمنام
به هر برزن همه هم‌دل، همه یار
نهال دشمنی بی برگ، بی بار»
(محمدی، ۱۳۷۳: ۶۴)

و یا در شعر «شهر همیشه سبز آشنا» که به نوعی شهر تفت را توصیف می‌کند، باز از مکان‌های مختلف همجوار دور و نزدیک آن چون: بنستان^۴، آشنایی، قرقی، ده‌بالا^۵، چم^۶، چشمه تامهر^۷، شیرکوه^۸، آبشار درّه‌گهان^۹، صادق‌آباد^{۱۰}، فیض‌آباد^{۱۱}، علی‌آباد، نصرآباد، سانچ^{۱۲}، بردستان^{۱۳} و ... یاد کرده است:

بوی صحرای «بنستان» با توست / «باقی‌آباد» ز جام تو خمارآلود است / باقی هر جا نیز / دیر گاهیست دلم با مهرت / «آشنایی» دارد / ناب چون عطر و گلاب «قرقی» / روحبخش دل هر شیدایی / نفس دلکش «ده‌بالایی» / سرو «چم» پیش تو سر خم دارد / که سهی بالایی / مستی «چشمه تامهر» از توست / «آبشار درّه‌گهان» از تو / شور و شیدایی دیرین دارد / «شیرکوه» در طلب همت تو / دست بر خوشه پروین دارد / ساده، چون دلبر «صادق‌آباد» / مظهر مهر و صداقت‌هایی / پاک، چون چشمه «فیض‌آبادی» / «به چین» علی‌آبادی / مثل شادابی «نصرآبادی» / دلربایی چو هوای «سانچ» / خوش‌تر از گلشن «بردستانی»

(همان: ۲۳)

۵) خلق و خوی مردم یزد و اهالی کویر:

«خاک یزد دیاری است که در آن کار و کوشش، کشاورزی و پیشه‌وری بیشتر خواستار دارد». (برهانی و دیگران، ۱۳۷۵: ۹۴) مردمان این سامان اهل تلاش و کوشش‌اند و از طبیعت خود آموخته‌اند، باید برای زندگی جهد نمود و در مواجهه با شرایط خاص با محیط خود دست و پنجه نرم کرد و به عبارتی «تلاش در زیر آفتاب جزء لاینفک فطرت یزدیان است». (مهاجر، ۱۳۴۰: ۸۰) «آنان با کیفیت‌های زیستی خود به گونه‌ای حیرت‌انگیز سازگار گشته‌اند». (برهانی، ۱۳۷۵: ۸۳) دیگر ویژگی مردم کویر و خطه یزد، محبت و صفای زایدالوصف آنان است که همواره زبانزد خاص و عام بوده و هست و «صفا و محبت مردم یزد را در کمتر جایی می‌توان سراغ گرفت». (پوری‌اوری به نقل از قلمسیاه، ۱۳۷۳: ۳۱۲)

یکی دیگر از موضوعاتی که در بررسی شعر محمدی حایز اهمیت است، بهره‌گیری این شاعر یزدی از خلق و خو و ویژگی‌های مردم ساکن در مناطق گرم و خشک و البته یزد است. او مردمان این خطه را، ساده، صمیمی، صبور، ریشه‌دار و دلپذیر می‌داند و صفاتی چون:

پاک عشق، پرطپش، سخت‌کوش، پشتتاز صحنه‌های انقلاب، صف‌شکن و طلایه‌دار را برای آنان ذکر می‌کند و آنها را مردمانی با دست‌های پینه‌دار، سینه‌های بی‌قرار، عزم‌های آتشین، صفای زندگی و ... می‌داند:



«مثل شیرکوه، سربلند/ مثل کهکشان، ستاره بار/ داغدار سال‌های درد/ دردمند داغ‌های دور/ ساده و صمیمی و صبور/ شهر ریشه‌دار پرشکيب/ شهر پرفراز و پر نشيب/ شهر سرفراز سر به زیر/ شهر مردمان دلپذير/ شهر اشک و شور و شوق/ شهر عشق‌های پاک/ شهر عاشقان آشنا/ شهر قلب‌های پرطپش/ شهر سینه‌های آینه/ شهر دست‌های پینه‌دار/ شهر اتصال دین و دل/ شهر اتصال ذوق و شوق/ شهر قطره‌های اشک در فراق چشمه‌های خشک/ شهر سینه‌های بی‌قرار/ در فراق قریه‌های بی‌طپش/ شهر کوچه‌های آشتی‌کنان/ کوچه‌های عاطفه/ نهر جاری زلال زندگی/ شهر مردمان سخت‌کوش/ شهر مردهای آهنین الغدير/ شهر عزم‌های آتشین/ شهر شاه‌دندان نامدار/ شهر پیش‌تاز صحنه‌های انقلاب/ شهر صف‌شکن، طلایه‌دار/ شهر پاکدامن از فسون غرب/ شهر عاری از بلای التقاط/ شهر حوزه و حضور/ شهر دسته‌های ناب سینه‌زن/ شهر روضه و ندور/ شهر مسجد و مناره و اذان/ شهر زمزم صفای زندگی».

(محمّدی، ۱۳۷۳: ۱۶، ۱۷)

مهمترین صفتی که مردمان این خطّه به آن مشهورند، دینداری آنان است. این مهم را می‌توان از فحوای کلام دیگران در سفرنامه‌ها و نوشته‌های خود راجع به یزد دریافت؛ مثلاً «فرد ریچاردز» در سفرنامه خود راجع به یزد می‌نویسد: «احساسات مذهبی در شهر یزد، خیلی جدی‌تر از اغلب شهرهای ایران است.» (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۲۴۲) و یا جلال آل احمد، یزد را «یک موزه ابزار عزاداری‌های محرم می‌خواند.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۴۸) و محمّدی نیز در شعری شهر یزد را دارالعباده خطاب می‌کند و در جایی دیگر نقطه اتصال دین و دل می‌داند:

«شهر اتصال دین و دل شهر اتصال ذوق و شوق»

(محمّدی: ۱۳۷۳: ۱۷)

و نیز:

«چه بی‌ریا، چه صمیمی چه ساده آمده‌اند و چون نسیم به دارالعباده آمده‌اند»

(همان: ۱۰۴)

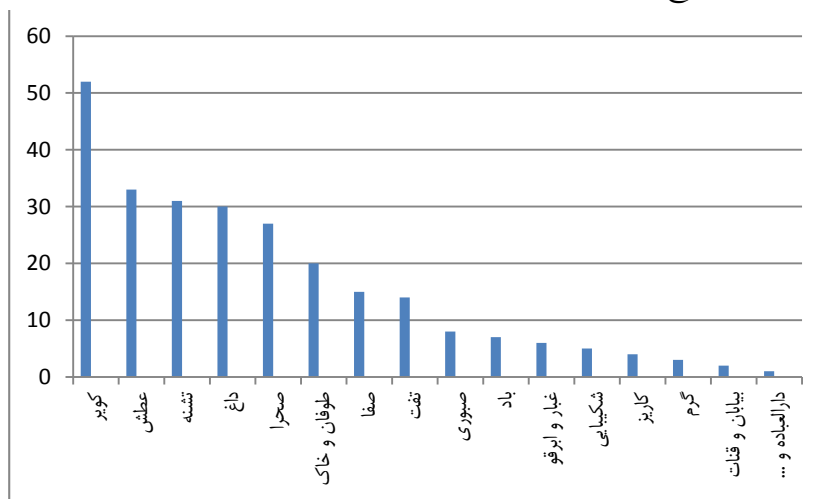
البته گفتنی است که بنا بر کتاب تاریخ جدید یزد، نام قدیم یزد دارالعباده بوده است: «در سال (۵۰۴) هجری ملک‌شاه سلجوقی حکومت یزد را به علاءالدوله کالنجار واگذار کرد و آن را «دارالعباده» نامید.» (کاتب، ۱۳۴۵: ۵۹)

دیگر ویژگی بارز مناطق کویری که بی ارتباط با طبیعت کم بهره و نصیب آن نیست، صرفه‌جویی و صفت قانع بودن است که به گونه‌ای در شعر محمّدی کاربرد داشته است. مانند:

«روستا با فقر عادت کرده بود / با عطش صحرا قناعت کرده بود»
(محمّدی، ۱۳۷۳: ۳۶)

تحلیل و بررسی:

با بررسی و تحلیل اشعار مجموعه «از عطش لبریز» در می‌یابیم که بسامد عناصر بومی به ترتیب اولویت به شرح زیر در شعر شاعر نمود دارد:



- | | | | |
|-------------|-------------------|--------------------|---------------|
| ۱- کویر ۵۲ | ۲- عطش ۳۳ | ۳- تشنه ۳۱ | ۴- داغ ۳۰ |
| ۵- صحرا ۲۷ | ۶- طوفان و خاک ۲۰ | ۷- صفا ۱۵ | ۸- تفت ۱۴ |
| ۹- صبوری ۸ | ۱۰- باد ۷ | ۱۱- غبار و ابرقو ۶ | ۱۲- شکیبایی ۵ |
| ۱۳- کاریز ۴ | ۱۴- گرم ۳ | | |

۱۵- داغستان، بیابان، قنات، اردکان، شیرکوه و طزرجان ۲

۱۶- دارالعباده، تفته زمین، آفتاب سوخته، وفا، قناعت، بادگیر، نجیب، موج ریگ، ریگ، مسجد جامع، سانج، بردستان، فیض آباد، صادق آباد، مناره، دسته‌های سینه‌زنی، کوچه‌های آشتی‌کنان، آبشار دره‌گاهان، چشمه تامهر، ده‌بالا، باقی‌آباد، قرقی، چم، بنستان، تپه‌شن، گردباد، تاغ، گز، قلعه، رباط، دژ ۱.

نتیجه‌گیری:

در این پژوهش، به بررسی اشعار دکتر غلامرضا محمّدی «کویر» شاعران خطّه یزدی از دیدگاه کاربرد عناصر مختلف موجود در زادگاهش و تأثیر آنها در کلام وی پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که:



۱- لغات و کلماتی که حاکی از ابنیه خاص منطقه بیابانی است و به نوعی تنها در مناطق کویری احداث شده‌اند مانند: کاریز، قنات، رباط و ... به صور مختلف، گاه نمادین و گاه در معنای اصلی آن در شعر محمدی کاربرد داشته است.

۲- بسامد استفاده از کلمات و لغاتی که تداعی کننده شرایط خاص زندگی کویری است همچون: تشنه، عطش، خشکسالی و ... بسیار زیاد است و می‌تواند ویژگی سبک خاص شاعران نواحی و مناطق گرم و خشک باشد.

۳- اقلیم و طبیعت ویژه و منحصر به فرد کویر و نواحی بیابانی همانند دیگر نواحی و مناطق در اندیشه و زبان، کلام، طرز خاص بیان و گونه‌های ادای معانی شاعر تأثیر بسزایی دارد. محمدی نیز از این قاعده مستثنی نیست و وفور کاربرد کلماتی که تداعی کننده و جزو اکوسیستم و طبیعت کویری است چون: شن، ریگ، خار مگیلان و ... این ادعا را ثابت می‌کند.

۴- در شعر محمدی، مناطق و نواحی مختلف حوالی و حومه استان یزد نیز توصیف شده‌اند و هر کدام از آنها با ویژگی‌ها و شرایط خاص خود در کلام این شاعر یزدی نمود پیدا کرده است و گاه در شعر شاعر، این شهرها نماد مضامین و معانی خاصی قرار می‌گیرند.

۵- یکی دیگر از موضوعات بررسی شده در اشعار محمدی این بود که کاربرد خصوصیات و ویژگی‌های مردمان کویری در شعر او نمود پیدا کرده است و صفاتی چون سخت‌کوشی، دینداری، قناعت و ... را که مردمان این خطه دارا هستند، برای آنان بر می‌شمرد و خود نیز از این مضامین بهره جسته است.

منابع و مأخذ:

۱. افشار، ایرج، (۱۳۷۴)، یادگارهای یزد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲. آل احمد، جلال، (۱۳۵۷)، ارزیابی شتابزده. چاپ سوم. تهران: انتشارات رواق.
۳. برهانی، عباس و دیگران، (۱۳۷۵)، یزد نگین کویر. یزد: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. جعفری قنواتی، محمد، (۱۳۹۴)، در آمدی بر فولکلور ایران. تهران: جامی.
۵. جلالیان، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، پله‌های سنگی. تهران: انتشارات یزدان.
۶. خواجهی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمود: انتشارات ارسطو، بی‌جا، بی‌تا.
۷. رستگار، سیدمحمود، (۱۳۷۵)، ساز زهره (دیوان اشعار ریاضی یزدی)، یزد: انجمن کتابخانه‌های عمومی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد.
۸. ریچاردز، فرد، (۱۳۷۹)، سفرنامه، ترجمه مهین دخت صبا، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی. تهران: انتشارات سخن.
۱۰. فدایی‌منش، مجید، (۱۳۸۹)، دیوان حافظ. قم: انتشارات سرور.
۱۱. قلمسیاه، اکبر، (۱۳۷۳)، یزد در سفرنامه‌ها. زیر نظر ایرج افشار، یزد: مؤسسه انتشارات.
۱۲. کاتب، احمد بن حسین بن علی، (۱۳۴۵)، تاریخ جدید یزد. به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. محمدی، غلامرضا، (۱۳۷۳)، از عطش لبریز. یزد: نشر کمال.
۱۴. مسرت، حسین، (۱۳۷۶)، یزد یادگار تاریخ. تهران: انجمن کتابخانه‌های عمومی استان یزد.
۱۵. ملک‌زاده. محمود، (۱۳۸۸)، شیرکوه با شیر کویر. یزد: تیک.
۱۶. مهاجر، علی‌اصغر، (۱۳۴۰)، زیر آسمان کویر. تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
۱۷. نظیری نیشابوری، محمدحسین، (۱۳۷۹)، دیوان اشعار. به تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

www.mkavir.blogfa.com



Reflections of ecological elements in Gholam Reza Mohammadi Kavir's Poetry

Elaheh Dehghan Tezerjani
Seyed Mohammad Bagher Kamaladini



۱۷۰

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۸

Abstract

Gholam Reza Mohammadi (Kavir) is a gifted and creative poet from the land of Yazd. His dexterous poems are on various occasions and especial events. He has recited with high degree of eloquence and fluency combining imagination and affection. His pen name, Kavir (desert), is drawn from the hot and dry land of Yazd, implying that he is impressed by the nature around him. The present research is an attempt to study the impact of ecological elements in his poetry. The research is descriptive-analytical and library based.

Keywords: Mohammai (Kavir), Ecological literature, Ecological elements.